

کمدی که کمدی نیست!

«سربه سر زوهان نگذار»- You Don't Mess with the Zohan



موجوداتی شکست خورده و ضعیف می بیند و اسرائیلی ها راحقه باز و زرنگ و به همین روست که حتی دندان هایش را با سس مسواک می زند! اما هیچ یک از این ترندها مؤثر واقع نمی شود و خنده ای در تماشاگر به وجود نمی آورد... اشکال اصلی شخصیت خود «زوهان» است که خواسته هم طنز باشد و هم وارد به امور سیاسی و هم در حقیقت نمای از وضعیت کنونی اجتماعی جامعه را ترسیم سازد و در هیچ یک از این موارد توفیق نمی یابد. از زمانی که «زوهان» از مرگ می گریزد و به آمریکا فرار می کند- پیش از آنکه رد تروریست ها را دنبال کند- با شخصیت مجهول «شیخ» (با بازی غریب جان ترنور) کمدی حالتی کهنه و دستمالی شده پیدا می کند و هیجان در آن به صفر می رسد. سناریو را سندلر به اتفاق رابرت اسمیگل و با مشارکت جادا آتو نگاشته و کارگردانی را دنیس دوگان انجام داده (دوگان قبلاً فیلم نه چندان موفق «گیلمورشاد» را ساخته بود. «زوهان» به روش آرایشگران مدل ۱۹۸۷ نیویورک در سالی متعلق به یک فلسطینی به کار می پردازد اما حرکات لوس و بیمزه او در اجرای آرایش به هیچ وجه کمیک نیست و نمی تواند فیلم را از خطر سقوط نجات دهد. شخصیت ها کاملاً بی مغز معرفی می شوند و مسایل مطروحه سیاسی و مذهبی هم در سطح می ماند و شوخی ها درباره عوضی گرفتن به جای یک همجنس باز و یا آن فلسطینی سکسی صاحب سالن آرایش که عاشق او می شود (با بازی امانوئل شریکی) «زوهان» بیشتر به مشتریان زن مسن خودش تمایل دارد بسیار پیش پا افتاده است. سرانجام راب شنايدر کمدین تازه وارد ماجرا می شود- درحقیقت به کمک لوس بازیهای سندلر می آید- و او که یک راننده تاکسی فلسطینی است با دیگر اعراب سر و سر دارد و خلاصه این یکی دیگر ضربه آخر را می زند و قضیه عرب - اسرائیلی بازی هم راه به جایی نمی برد و فیلم شکل سیرکی را پیدا می کند که در آن هیچ کس به هوا نمی جهد و حرکات جالبی را به نمایش نمی گذارد.

ادام سندلر در زمره کمدین هایی است که از برنامه «شنبه شب زنده» به سینما راه یافته و مثل دیگران که از آن نمایش کمدی به مقابل دوربین رفته اند، جز ادا و حرکات کلیشه ای بی معنی و دیالوگ های بیهوده و ناپختگی چیز تازه ای به تماشاگر نمی دهد. سندلر البته موفق است و پولساز اما هیچ وقت نتوانسته خودش را به عنوان یک کمدین شاخص و صاحب سبک در سینما بشناساند (قیاس کنید او مثلاً با دنی کی یا جری لویس).

در فیلم جدید- که شاید یکی از بدترین هایش باشد- در قالب شخصیتی همانند «روانی» (روح) هیچکاک در پوشش مادر/پسر و همبستور موزیکال های دهه ۱۹۳۰ و تیپ خاص ادی نلسون و یا آدم های با لباس های گلدار زنانه که در برنامه های تلویزیونی دهه ۱۹۶۰ مُد بود، ظاهر می گردد و بیش از آنچه خنده دار باشد، مبهوت کننده است.

سندلر نقش یک کوماندوی اسرائیلی را دارد که از جنگ و جبهه خسته شده و در رؤیای یک آرایشگر ماهر شدن در نیویورک، به سر می برد. پیراهن خال خالی تنش کرده و شلوار تنگ پوشیده و خلاصه از آن تیپ ها که به زور می خواهد از لحاظ ظاهری بیننده را به خنده بیاندازد اما متأسفانه چنین نمی شود. ماجرا به مسایل جنسی می رسد و رژه چند چهره که نقش های کوتاه را بدون انگیزه بازی کرده اند و درگیری های نامعلوم و بی منطق فلسطینی ها با اسرائیلی ها و قصه ای بدون هیجان و جذابیت که طی ۱۱۲ دقیقه هیچ لحظه و صحنه جالبی را پدید نمی آورد.

برای پر کردن بخش های کمیک که سندلر در آنها خودش را با آن موهای فرفری و تیپ مردانه مضحک یک مافوق یهود اسرائیلی می شناساند، فیلم در واقع یک جیمز باند نژادپرست را تداعی می سازد. آنچه برایش اهمیت دارد ظاهراً لاس زدن با دخترکان بیکنی پوش تل آویو است و مهربان بودن با همقطاران اسرائیلی و نیز لطف و محبت داشتن به بچه های کوچک عرب در دهکده ای که قرار است در آنجا به شکار تروریست ها برود. او فلسطینی ها را

پیوند قلب ها

«لبه بهشت»- The Edge of Heaven



داوراک و زن روسپی و دختر عجیب و غریب او «با بازی نورگل یلسیچی» که طرفدار دمکراسی و فعال در ترکیه بوده و از ترس پلیس گریخته و به «بره من» آمده است. یک زن متمایل به جبهه چپ «با بازی پاتریسیا زیولکوسکا» فریفته پسر پروفیسور می شود در حالی که این شاگرد خودش را وقف مادرش «با بازی هانا شیگولا» کرده است. ارتباط عاطفی و احساسی میان مرد جا افتاده و زن روسپی ابدی نیست و در حقیقت نشانه ای از آن چیز است که امروز در جامعه گم شده است. نمادی از کل فیلم است با اشاره ای به احساس هایی که دیگر کم تر می توان بدان دست یافت. «لبه بهشت» دنیا را به گونه ای بی رحم توصیف می کند و تقدیر بشر را همچون فیلم «بابل» در اتفاق و پیوندهای غیرمترقبه می جوید. فیلمساز آکین نسبت به آنچه در فیلم خود ارائه می دهد، صادق است و قصه را در وجهی گسترده به نمایش می گذارد. مثل «بابل» ماجراها هم از آلمان به ترکیه و بالعکس صورت می گیرد و فیلمساز دنیایی را مجسم می سازد که توانسته است قلب های ما را پاره پاره کند و سپس بخواهد که دوباره آنها را بهم پیوند دهد.

در نیش یک خیابان با چراغ قرمز در شهر «بره من» آلمان، یک مرد پیر مطلقه و تنها با بازی «تونسل کورتیز» وارد یک روسپی خانه می شود. او اصلاً تُرک است اما سالهاست که در آلمان زندگی می کند. زن روسپی (با بازی نورسل کوزه) با آن کلاه گیس بلوند و چهره غم زده اما رضایتمند هم تُرک است. مرد پا به سن گذاشته بلافاصله مهاجر هموطن خویش را می شناسد و زن هم در می یابد که مثل خودش مخلوقی دور افتاده از زادگاه و ملیت و هویت اصلی اش است. قبل از آنکه دیر بشود، مرد پیر با اشتیاق و از درون قلب خویشتن و نومیدانه به زن پیشنهادی می دهد: بیا و با من زندگی کن... بنابراین مرد پیر تنها مشتری او می شود. از همان لحظات آغاز فیلم، این درام پُر تنش و نسبتاً تأثیر گذار، به طرح از هم پاشیدن ملیت و عطش برای ارتباط میان انسان های بیگانه می پردازد. فاتی آکین - نویسنده و کارگردان - بافت و اسکلت ساختمانی داستان را به گونه ای سنجیده و دقیق به پیش می راند و به خوبی می تواند رابطه هر یک از شخصیت ها را با دیگری، برقرار سازد. مرد پیر قصه و پسر پروفیسورش «با بازی باکی

فیلم و سینما

پرویز نوری

E-mail: parviznouri@hotmail.com



هالیوود در تسخیر این محبوب های جوان....

این روزها کمتر ستاره ای در آسمان هالیوود طلوع کرده است. در حقیقت ستاره ای که اسم او بتواند فیلمی را پر فروش سازد. در طول دهه هایی که گذشته، فقط چند چهره جوان توانسته اند خود را به مثابه ستاره ای محبوب و پولساز بشناسانند. آیا همین تعداد معدود هم خواهند توانست ویل اسمیت یا جولیا رابرتز آینده باشند؟



به وجود آورد. رابرت با رقم فروش یک میلیارد و ۶۰۰ فیلم هایش، بازگشتی طلایی در سینما داشته است. او بعد از اسکاری که برای «چارلی» گرفت دیگر درخشندگی نداشت تا اینکه علمی/تخلیلی «مردآهنی» با ۵۰۰ میلیون فروش، کار خودش را کرد. در تابستان امسال در کمدی بن استیلر «رعد استوایی» (Tropic Thunder) بر پرده خواهد آمد که در آن نقش یک سیاهپوست را دارد و پس از آن در پاییز با درام «سولویست» (The Soloist) دوره جدیدی را آغاز خواهد کرد.

کاترین هایگل - Katherin Hegil

این ستاره کمدی رمانتیک ها که اکنون ۲۹ ساله است، با «حامله» و سپس «۲۷ دست لباس» (27 Dresses) شناخته شد و فیلم هایش به روییم ۶۳۳ میلیون نصیب سازندگان آنها کرده است. او برای هر فیلم ۶ میلیون دستمزد می گیرد. زیبایی کلاسیک کاترین به دنبال بازی در مجموعه تلویزیونی (Grey's Anatomy) آشکار گشت و بلافاصله به سینما کشانده شد. او قرار است با جرالد باتلر (بازیگر فیلم «۳۰۰») در کمدی رمانتیک «حقیقت زشت» (The Ugly Truth) بازی کند.

جیمز مک آووی - James Mc Avoy

در سن ۲۹ سالگی با نقش سمپاتیکی در فیلم عاشقانه «تاوان» (Atonement) محبوبیت یافت. به دنبال آن فیلم دیگری با عنوان «بته لویی» هم برایش موفقیت آمیز بود. فیلم هایش جمعاً یک میلیارد به جیب هالیوودی ها ریخت. اینک ۲ میلیون دلار دستمزد می گیرد. بازی او در مقابل فورست ویتاکر در فیلم «آخرین پادشاه اسکاتلند» نشان استعدادش در نقش های درام بود. می گویند تیپ جیمز بی شباهت به مت دیمن نیست. تازگیها از او «تحت تعقیب» (Wanted) به نمایش درآمد که در آن نقشی خشن را بازی کرده است. احتمالاً در زندگینامه لئو تولستوی «آخرین ایستگاه» (The Last Station) هم بر پرده خواهد آمد.

آن هاتاوی - Anne Hathaway

آیا او جولیا رابرتز بعدی است؟ این ستاره ۲۵ ساله که با دو فیلم «شیطان کفش پرادا می پوشد» و «جین شدن» (Becoming Jane) موفقیت چشم گیری در هالیوود کسب کرد، در واقع با اثر تجاری کمپانی دیزنی «بادداشت های شاهزاده خانم» (Princess Diaries) و فروش ۳۰۰ میلیونی آن مورد توجه قرار گرفته بود. فیلم هایش در جمع ۸۷۸ میلیون درآمد داشته اند. او اکنون دستمزدی معادل ۵ میلیون دلار می گیرد. اخیراً هم در کمدی حادثه ای «اسمارت را بگیرید» (Get Smart) با استیو کارل توفیق یافته است. قرار است برای جاناتان دمی و در کنار دبرا وینگر در فیلم «ریچل عروسی می کند» ظاهر گردد.

مایکل سرا - Michael

فقط با ۲۰ سال سن و دو فیلم «ما فوق بد» و «جونو» توانسته است به لیست محبوب های جوان امروز هالیوود راه یابد. فیلم هایش به روییم ۴۹۸ میلیون فروش داشته اند. او برای هر فیلم ۴ میلیون دلار دستمزد می گیرد. اما هیچ کس تصورش را هم نمی کرد که چهره نه زیاد گیری این جوانک بتواند از او ستاره ای آینده ساز به وجود آورد. مایکل برای بازی در دو کمدی قرارداد بسته است. یکی «بازی نیک و نورا» و دیگری «سال یک» که در مقابل جک بلک ظاهر خواهد شد.

شایا لایاف - Shia LaBeauf

در سن ۲۱ سالگی با نقش پسر «ایندیاناجونز» از فیلم «قلمرو جمجمه بلورین» در صدر نشسته است. فیلم هایش تا این زمان به روییم ۲ میلیارد و ۳۰۰ میلیون فروش داشته اند. دستمزدش در حال حاضر ۱۰ میلیون دلار است. هالیوودی ها در نهایت نومییدی سرانجام جوان رویایی خود را یافته اند. شایا با نقش کوچکی در «سوراخ ها» (Holes) شروع به کار کرد و فیلم دلهره ای «آزاددهنده» (Disturbia) خوب فروش کرد و بعد هم فیلم تخلیلی «تغییر شکل دهندگان» (Transformers) او ۷۰۸ میلیون دلار در سراسر جهان به دست آورد. می گویند شایا به یقین تام هنکس (و یا تام کروز) آینده سینماست. فیلم های بعدی اش «چشم عقاب» و «تغییر شکل دهندگان» خواهد بود.

امی آدامز - Amy Adams

با ۳۳ سال سن این دخترک زیباروی- که با دو فیلم اخیرش «جنگ چارلی ویلسن» و «دوشیزه پتی گرو برای یک روز زندگی می کند» خوش درخشیده است- صاحب فیلم هایی با فروش یک میلیارد و ۱۰۰ میلیون است. او اینک برای هر فیلم ۴ میلیون دلار دستمزد می گیرد. گفته می شود محبوب همه است و استعداد برای بازی در هر نوع نقش (چه کمدی و چه درام) دارد. با اثر مستقل «جونباگ» (Junebug) مشهور شد و با کمدی سبک «شب های تالادگا» مورد توجه بیش تر هالیوودی ها قرار گرفت اما بهترین نقش امی در موزیکال خانوادگی «سحر شده» (Enchanted) بود که ۳۴۰ میلیون دلار در تمامی دنیا فروش کرد. فیلم های بعدی اش یکی «شک» (Doubt) است با مریل استریپ و دیگری «جولی و جولیا».

ست روگن - Seth Rogen

این جوان با ریش و قیافه ای نه چندان سینمایی و ۲۶ سال سن با دو کمدی «حامله» (Knocked up) و «ما فوق بد» (Superbad) و فروش فیلم هایش با رقم ۷۸۸ میلیون دلار توانست به مقام سوم لیست دست یابد. دستمزدش فعلاً ۶ میلیون دلار است. روگن ستاره ای غیرمتعارف است و هیچ شباهتی هم به مثلاً تام هنکس ندارد. فیلم «حامله» ۲۱۹ میلیون به دست آورد و سبب شهرتش شد. در تابستان قرار است کمدی «پاینابل اکسپرس» و سپس بلافاصله «زاک و میری فیلم پورنو می سازند» از او به نمایش درآید.

الن پیج - Ellen Page

دخترک شیرین ۲۱ ساله فیلم «جونو» (Juno)- که آثارش کلاً ۷۰۵ میلیون نصیب هالیوودی ها کرده است- امروز برای بازی در هر فیلم ۳ میلیون دلار دستمزد اخذ می کند. همه می پرسند: «آیا او مریل استریپ دیگری خواهد شد؟» الن با نقش کوچک در آخرین «مردان مجهول» (X-Men) فعالیت هایش را شروع کرد و «جونو» با توفیق تجاری و فروش ۲۲۸ میلیون او را به عنوان یک چهره جوان محبوب بر نقشه های هالیوود نشانده. به هم چنین از الن فیلم «مردم باهوش» (Smart People) هم سال قبل به نمایش درآمد. او برای آینده درامی به اسم «پیکاک» (Peacock) را در برنامه دارد و نیز بازسازی اثر کلاسیک «جین ایر» که در انگلستان ساخته می شود.

رابرت دانی پسر - Robert Downey Jr.

یا ۴۳ سال سن البته نمی توان او را زیاد جوان به حساب آورد اما «مرد آهنی» موفقیت تازه ای در دوران بازیگریش